

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۶

### آیه ۱۳ - ۱۴

#### آیه و ترجمه

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابرهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ماتدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و یمهدی الیه من ینیب (۱۳)  
و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم و لولا کلمة سبقت من ربک الی اجل مسمى لقضى بینهم و ان الذین اورثوا الکتب من بعدهم لفی شک منه مریب (۱۴)

ترجمه:

۱۳ - آئینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. خداوند هر کس را بخواهد بر می‌گزیند، و کسی را که به سوی او باز گردد هدایت می‌کند.  
۱۴ - آنها پراکنده نشدند مگر بعد از علم و آگاهی، و این تفرقه جوئی بخاطر انحراف از حق بود (و عداوت و حسد) و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۷

که آنها تا سر آمد معینی زنده و آزاد باشند خداوند در میان آنها داوری می‌کرد و کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند از آن در شک و تردیدند، شکی تواء با بدبینی و سوء ظن.

تفسیر:

#### آئین تو عصاره آئین همه انبیاست

از آنجا که بسیاری از بحثهای این سوره در برابر مشرکان است و در آیات قبل نیز از همین موضوع سخن به میان آمده، آیات مورد بحث این حقیقت را روشن می‌سازد که دعوت اسلام به توحید دعوت تازه‌ای نیست، دعوت تمام پیامبران الوالعزم است، نه تنها اصل توحید بلکه تمام اصول دعوت انبیا در مسائل بنیادی

در همه ادیان آسمانی یکی بوده است.  
می‌فرماید: «خداوند آئینی را برای شما تشریع کرد که به نخستین پیامبر اولوالعزم نوح توصیه کرده بوده» (شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا).  
«همچنین آنچه را بر تو وحی فرستادیم، و ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم» (و الذین اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی).

و به این ترتیب آنچه در شرایع همه انبیا بوده و در شریعت تو است و «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری»!

تعبیر «من الدین» نشان می‌دهد که هماهنگی شرایع آسمانی تنها در مسأله توحید و یا اصول عقائد نیست، بلکه مجموعه دین الهی از نظر اساس و ریشه همه جا یکی است، هر چند تکامل جامعه انسانی ایجاب می‌کند که تشریعات و قوانین فرعی هماهنگ با تکامل انسانها رو به تکامل رود تا به حد نهائی و خاتم ادیان رسد.

به همین دلیل در آیات دیگر قرآن شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد اصول کلی عقائد و قوانین و وظایف در همه ادیان یکسان بوده.

---

#### تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۸

مثلاً در شرح حال بسیاری از انبیا در قرآن مجید می‌خوانیم که نخستین دعوتشان این بود یا قوم اعبدوا الله.

و در جای دیگر می‌خوانیم و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله: «ما در هر امتی رسولی را فرستادیم تا به مردم بگویند خداوند یگانه را پرستش کنید».

انذار به رستاخیز نیز در دعوت بسیاری از انبیا آمده است (انعام ۱۳۰، اعراف ۵۹، شعراء ۱۳۵، طه ۱۵، مریم ۳۱).

موسی و عیسی و شعیب (علیه السلام) از نماز سخن می‌گویند (طه ۱۴، مریم ۳۱ هود ۸۷) ابراهیم دعوت به حج می‌کند (حج ۲۷).

و روزه در همه اقوام پیشین بوده است (بقره ۱۸۳).

لذا در دنباله آیه به عنوان یک دستور کلی به همه این پیامبران بزرگ می‌افزاید: «به همه آنها توصیه کردیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید»

(ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه).

توصیه به دو امر مهم: نخست برپا داشتن آئین خدا در همه زمینه‌ها (نه تنها

عمل کردن بلکه اقامه و احیای آن).  
دوم پرهیز از بلای بزرگ، یعنی تفرقه و نفاق در دین.  
و به دنبال آن می‌افزاید: «هر چند این دعوت شما، بر مشرکان سخت‌گران  
است» (کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه).  
آنها بر اثر جهل و تعصب سالیان دراز آنچنان به شرک و بت پرستی  
خوگرفته‌اند و در اعماق وجودشان حلول کرده که دعوت به توحید  
مایه وحشت آنها است، بعلاوه در شرک منافع نامشروع سران مشرکان محفوظ  
است، در حالی که

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷۹

توحید مایه قیام مستضعفان می‌گردد و جلو هواپرستیها و مظالم آنها  
رامی‌گیرد.  
ولی با این حال همانگونه که گزینش پیامبران به دست خدا است، هدایت مردم  
نیز به دست او است «خداوند هر کس را بخواهد برمی‌گزیند، و کسی را که  
به سوی او باز گردد هدایت می‌کند» (الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه  
من ینیب).  
در این آیه نکته‌هایی است که باید به آن توجه داشت:  
۱ - «شرع» از ماده «شرع» (بر وزن زرع) در اصل به معنی راه روشن  
است، راه ورود به نهرها را نیز «شریعه» می‌گویند، سپس این کلمه در  
مورد ادیان الهی و شرایع آسمانی به کار رفته، چرا که راه روشن سعادت در آن  
است، و طریق وصول به آب حیات ایمان و تقوی و صلح و عدالت است.  
و از آنجا که آب مایه پاکیزگی و طهارت و حیات است این واژه تناسب روشنی  
با آئین الهی که از نظر معنوی همین کارها را با روح و جان انسان و جامعه  
انسانیت می‌کند دارد.  
۲ - در این آیه تنها به پنج تن از پیامبران خدا اشاره شده (نوح و ابراهیم و موسی  
عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) چرا که پیامبران اولو العزم یعنی  
صاحبان دین و آئین جدید تنها این پنج تن هستند، و درحقیقت آیه اشاره‌ای  
است به انحصار پیامبران صاحب شریعت در این پنج نفر.  
۳ - در آغاز از نوح یاد شده، چرا که نخستین شریعت یعنی آئینی که دارای همه  
گونه قوانین عبادی و اجتماعی بود از او آغاز گشت و پیامبران پیش از او  
برنامه و دستورات محدودی داشتند.

---

و به همین دلیل در قرآن و روایات اسلامی سخنی از کتب آسمانی قبل از نوح نیامده است.

۴ - قابل توجه اینکه در ذکر این پنج تن نخست از نوح (علیه السلام) سخن به میان آمده، سپس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد از ابراهیم (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) این ترتیب بندی به خاطر این است که نوح به خاطر آغازگر بودنش در آغاز قرار گرفته، و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بخاطر عظمتش بلافاصله بعد از او و دیگران به ترتیب زمان ظهور بعد از آنها.

۵ - این نکته نیز قابل توجه است که در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تعبیر به اوحینا الیک (وحی بر تو فرستادیم) می کند، اما درباره سایرین تعبیر به «توصیه» شده است، شاید این تفاوت تعبیر برای اهمیت اسلام نسبت به سایر ادیان آسمانی است.

۶ - در پایان آیه، در مورد چگونگی گزینش پیامبران تعبیر به «من یشاء» (هر کس را بخواهد) که اشاره سر بسته ای است به شایستگیهای وجودی رسولان الهی.

اما در مورد امتها تعبیر به «من ینیب» (کسی که به سوی خدا بازگردد، و از گناه توبه کند و از در اطاعت در آید) تا معیار هدایت الهی و شرایط آن برای همگان روشن گردد و راه وصول به دریای رحمتش را بیابند. در حدیث قدسی آمده است: من تقرب منی شبرا تقرب منه ذراعا و من اتانی یمشی، اتیه هرولة: «کسی که یک وجب به سوی من آید من یک ذراع به سوی او می روم، و کسی که آهسته به سوی من بیاید من شتابان به سوی او می روم»!.

این احتمال نیز در تفسیر جمله اخیر داده شده است که «اجتباء» و گزینش مخصوص انبیا نیست، بلکه تمام بندگان خالص و مخلص را که دارای مقام والای الهی بودند شامل می گردد. و از آنجا که یکی از دو رکن دعوت انبیای اولوالعزم عدم تفرقه در دین است و مطمئنا همه آنها روی این مسأله تبلیغ کردند، این سؤال پیش می آید پس سرچشمه اینهمه اختلافات مذهبی از کجا است؟

آیه بعد به پاسخ این سؤال پرداخته، سرچشمه اصلی اختلافات دینی را چنین بیان می‌کند: «آنها راه تفرقه را پیش نگرفتند مگر بعد از آنکه اتمام حجت بر آنها شد، و علم و آگاهی کافی به آنها رسید، و این تفرقه جوئی به خاطر حب دنیا و ریاست و ظلم و حسد و عداوت بود» (و ماتفرقوا الا من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم).

آری دنیا پرستان ستمگر، و حسودان کینه‌توز، در برابر آئین یکپارچه انبیا قیام کردند، و هر گروهی را به راهی نمودند، تا پایه‌های ریاست خود را تقویت کنند، و منافع دنیای خویش را تأمین نمایند، و حسادتها و عداوتهای خود را با مؤمنان راستین و مکتب انبیا آشکار سازند، ولی تمام اینها بعد از اتمام حجت بود.

به این ترتیب سرچشمه اختلافهای مذهبی جهل و بیخبری نبود، بلکه بغی و ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی بود. «دانشمندان دنیا طلب» و «عوامهای متعصب و کینه‌توز» دست به دست هم دادند و این اختلافات را بنیان نهادند.

این آیه پاسخ روشنی است به آنها که می‌گویند مذهب در میان بشر ایجاد اختلاف کرده، و خونریزیهای فراوانی در طول تاریخ ببار آورده است، زیرا اگر

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸۲

دقت شود مذهب همیشه عامل وحدت و یکپارچگی در محیط خود بوده (همانگونه که در مورد اسلام و قبایل حجاز و حتی اقوام خارج از جزیره عرب تحقق یافت و به اختلافات پایان و امت واحدی ساخت). ولی سیاستهای استعماری در میان مردم تفرقه ایجاد کرد، به اختلافات دامن زد، و مایه خونریزی شد، افزودن سلیقه‌های شخصی و تحمیل آن بر مذاهب آسمانی خود یک عامل بزرگ دیگر تفرقه بود که آنها را از «بغی» مایه می‌گرفت.

«بغی» به گونه‌ای که در ریشه اصلی لغوی آن ذکر کرده‌اند «درخواست تجاوز و انحراف از خط میانه و تمایل به افراط و تفریط» است، خواه به این درخواست جامه عمل پوشیده شود یا نه، گاه در کمیت چیزی است، و گاه در کیفیت، و به همین مناسبت غالباً به معنی ظلم و ستم به کار می‌رود. گاهی نیز به معنی هر گونه «طلب و تقاضا» هر چند امر خوب

وشایسته‌ای باشد آمده است.

لذا «راغب» در «مفردات» «بغی» را به دو شعبه تقسیم می‌کند شعبه «ممدوح» و «مذموم» که اولی تجاوز از حد عدالت و رسیدن به احسان و ایثار، و تجاوز از واجبات و رسیدن به مستحبات است، و دومی تجاوز از حق و تمایل به باطل است.

سپس قرآن می‌افزاید: «اگر فرمانی از سوی پروردگار تو صادر نشده بود که آنها تا سر آمد معینی زنده و آزاد باشند خداوند در میان آنها داوری می‌کرد، طرفداران باطل را نابود می‌ساخت و پیروان حق را پیروز» (ولو لا کلمة سبقت من ربک الی اجل مسمى لقضى بینهم). آری دنیا سرای آزمون و پرورش و تکامل است، و این بدون آزادی عمل امکان پذیر نیست، این فرمان تکوینی خداوند است که از آغاز خلقت انسان

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸۳

بوده و دگرگونی در آن راه ندارد، این طبیعت زندگی دنیا است، ولی از امتیازات سرای آخرت حل تمام این اختلافات و رسیدن انسانیت به یکپارچگی کامل است لذا از قیامت تعبیر به «یوم الفصل» شده است. و در آخرین جمله به توضیح حال کسانی می‌پردازد که بعد از این گروه بر سر کار آمدند، گروهی که عهد پیامبران را درک نکردند، و زمانی چشم‌گشودند که نفاق افکنان و تفرقه اندازان فضای جامعه بشریت را با اعمال شیطننت‌آمیز خود تیره و تار کرده بودند، و آنها نتوانستند به خوبی حق را دریابند. می‌فرماید: «کسانی که بعد از آنها وارثان کتب آسمانی شدند از آن در شک و تردیدند، شکی توأم با بدبینی و سوء ظن!» (و ان الذین اورثوا الکتاب من بعد هم لفی شک منه مریب).

در حقیقت معنی «ریب» این قید را نیز ذکر کرده‌اند: به شکی گفته می‌شود که سرانجام بعد پرده از روی آن برداشته شود و به حقیقت تبدیل گردد، شاید این امر اشاره به ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با دلائل روشن باشد که آثار شک و ریب را از دل‌های حق طلبان زدود.

**نکته:**

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که در تفسیر آیه شرع لکم من الدین فرمود: مخاطب در جمله «ان اقیموالدین»

امام است، و جمله «لا تتفرقوا فيه» کنایه از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸۴

بدیهی است منظور انحصار دین در ولایت علی (علیه السلام) نمی باشد، بلکه هدف بیان این حقیقت است که مسأله ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز از ارکان دین به شمار می رود.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸۵

آیه ۱۵

آیه و ترجمه

فلذلک فادع و استقم كما امرت و لا تتبع اهواءهم و قل ءامنت بما انزل الله من کتب و امرت لاعدل بینکم الله ربنا و ربکم لنا عملنا و لکم عملکم لاحجة بیننا و بینکم الله یجمع بیننا و الیه المصیر (۱۵)  
ترجمه :

۱۵ - تو نیز آنها را به سوی این آئین واحد الهی دعوت کن، و آنچنان که مامور شده ای استقامت نما، و از هوا و هوسهای آنان پیروی مکن، و بگو: به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده ایمان آورده ام، و مامورم در میان شما عدالت کنم، خداوند پروردگار ما و شما است، نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست، و خداوند ما و شما را در یکجا جمع می کند، و بازگشت همه به سوی او است.

تفسیر:

آن گونه که مامور شده ای استقامت کن!

از آنجا که در آیات قبل مسأله تفرقه امتها بر اثر بغی و ظلم و انحراف مطرح

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸۶

شده، در آیه مورد بحث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دستور می دهد که برای حل اختلافات و احیای آئین انبیا بکوشد، و در این راه نهایت استقامت را به خرج دهد.

می فرماید: «انسانها را به سوی آئین واحد الهی دعوت کن، و از اختلافات برهان» (فلذلک فادع).

سپس دستور به استقامت در این راه داده، می‌گوید: «آن گونه که ماء‌مور شده‌ای ایستادگی کن» (و استقم كما امرت). جمله «كما امرت» (آنچنانکه مامور شده‌ای) ممکن است اشاره به مرحله عالی استقامت و یا اشاره به اینکه استقامت هم از نظر کمیت و کیفیت و مدت و خصوصیات دیگر همه باید منطبق بر دستور و برنامه الهی باشد. و از آنجا که اهواء و هوسهای مردم در این مسیر از موانع بزرگ راه است، در سومین دستور می‌افزاید: «و از هوا و هوسهای آنها پیروی مکن» (و لا تتبع اهوائهم).

چرا که هر گروهی تو را به تمایلات و منافع شخصی خود دعوت می‌کنند، همان دعوتی که سرانجامش تفرقه و پراکندگی و نفاق است، پابر سر این هواها بگذار، و همه را گرد آئین واحد پروردگار جمع کن. و چون هر دعوتی نقطه شروعی دارد، نقطه شروع آن را خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار می‌دهد، و در چهارمین دستور می‌فرماید: «بگو من ایمان آورده‌ام به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده است» (و قل آمنت بما انزل الله من کتاب).

من در میان کتب آسمانی فرق نمی‌نهم، همه را به رسمیت می‌شناسم، و همه را دعوت کننده به توحید و معارف پاک دینی و تقوی و پاکی و حق و عدالت،

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸۷

و آئین من در حقیقت جامع همه آنها و مکمل آنها است. من همانند اهل کتاب نیستم که هر کدام دیگری را نفی کند، یهود مسیحیان را، و مسیحیان یهود را، و حتی پیروان هر آئین نیز از میان آیات کتب دینی خود آن را می‌پذیرند که با امیال و خواسته‌هایشان هماهنگ است، من همه را بدون استثنا پذیرا شده‌ام، چرا که اصول اساسی همه یکی است.

و از آنجا که برای ایجاد وحدت رعایت «اصل عدالت» ضرورت دارد، در پنجمین دستور آن را مطرح کرده، می‌فرماید: «بگو من ماء‌مورم که در میان همه شما عدالت کنم» (و امرت لاعدل بینکم).

چه در قضاوت و داوریه‌ها، چه در حقوق اجتماعی و مسائل دیگر. و به این ترتیب آیه مورد بحث از پنج دستور مهم تشکیل یافته که از اصل دعوت آغاز می‌شود، سپس وسیله پیشرفت آن یعنی استقامت مطرح می‌گردد، بعد به موانع راه که «هواپرستی» است، اشاره شده، سپس نقطه شروع که از

خویشستن است بیان گردیده، و سرانجام هدف نهائی که گسترش و تعمیم عدالت است عنوان شده.

بدنبال این پنج دستور، به جهات مشترک همه اقوام که آنهم در پنج قسمت خلاصه شده، اشاره می کند، می فرماید:

«خدا پروردگار ما و شماست» (الله ربنا و ربکم).

«اعمال ما از آن ما است و اعمال شما از آن شما، و هر یک در مقابل اعمال خویش مسئولیم» (لنا اعمالنا و لکم اعمالکم).

در میان ما و شما خصومتی نیست، و هیچیک را بر دیگری امتیازی نمی باشد و ما غرض شخصی با شما نداریم (لا حجة بیننا و بینکم).

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸۸

اصولا نیازی به احتجاج و استدلال نیست چرا که حق به قدر کافی واضح شده، از این گذشته سرانجام همه ما در یکجا جمع می شویم و «خداوند ما و شما را در قیامت جمع می کند» (الله یجمع بیننا).

و قاضی همه ما در آن روز یکی است آری «بازگشت همه به سوی اوست» (و الیه المصیر).

به این ترتیب هم خدای ما یکی است، و هم سرانجام ما یکجاست، و هم قاضی دادگاه و مرجع امورمان، و از این گذشته همه در برابر اعمالمان مسئولیم، و هیچیک امتیازی بر دیگری جز به ایمان و عمل پاک نداریم.

ین بحث را با ذکر یک حدیث جامع پایان می دهیم:

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم:

ثلاث منجیات، و ثلاث مهلکات، فالمنجیات: العدل فی الرضا و الغضب، و القصد فی الغنی و الفقر، و خشية الله فی السر و العلانية، و المهلکات: شح مطاع، و هوی متبع، و اعجاب المرء بنفسه:

سه چیز است که سبب نجات آدمی است، و سه چیز مایه هلاکت او است: اما سه چیز که باعث نجات او می شود: دادگری و عدالت در حالت خشنودی و غضب است، و میانه روی در حالت غنا و فقر، و ترس از خدا در پنهان و آشکار.

و اما سه چیز که مایه هلاک آدمی است: بخلی است که انسان از آن پیروی کند، و هوا و هوس سرکش و حاکم، و خودپسندی است.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸۹

آیه ۱۶-۱۸

آیه و ترجمه

و الذين يحاجون في الله من بعد ما استجيب له حجتهم داحضة عند ربهم و عليهم غضب و لهم عذاب شديد (۱۶)  
الله الذي انزل الكتب بالحق و الميزان و ما يدريك لعل الساعة قريب (۱۷)  
يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها و الذين امنوا مشفقون منها و يعلمون انها الحق الا ان الذين يمارون في الساعة لفي ضلل بعيد (۱۸)  
ترجمه :

۱۶ - آنها که درباره خدا بعد از پذیرفتن دعوت او، محاجه می کنند دلیل آنها نزد پروردگارشان باطل و بی اساس است و غضب بر آنها است و عذاب شدید از آن آنها.  
۱۷ - خداوند کسی است که کتاب را به حق نازل کرد و میزان (سنجش حق و باطل) را، اما تو چه می دانی شاید ساعت (قیام قیامت) نزدیک باشد.  
۱۸ - آنها که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می کنند، ولی آنها که ایمان آورده اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، و می دانند آن حق است آگاه باشید آنها که در قیامت تردید می کنند در گمراهی عمیقی هستند.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۹۰

تفسیر:

شتاب نکنید، قیامت می آید!

از آنجا که در آیات گذشته این سخن به میان آمد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور بود ضمن احترام به محتوای کتب آسمانی عدالت را در میان همه مردم اجرا کند و هرگونه خصومت و محاجه با آنها را ترک کند، در آیات مورد بحث برای تکمیل این سخن و این که حقانیت پیامبر اسلام نیاز به دلیل ندارد می فرماید: «آنها که درباره خداوند یکتا به محاجه برمی خیزند بعد از آن که دعوت او از سوی مردم پذیرفته شد دلیل آنها نزد پروردگارشان باطل و بی اساس است» (والذين يحاجون في الله من بعد ما استجيب له حجتهم داحضة عند ربهم).

«و خشم و غضب پروردگار بر آنها است» (چون از روی علم و عمد به مخالفت خود ادامه می دهند) (و عليهم غضب).

«و عذاب شدید الهی نیز در قیامت از آن آنها است» (و لهم عذاب شدید) چرا که لجاجت و عناد ثمره‌ای جز این ندارد. در این که منظور از جمله «من بعد ما استجیب له» (بعد از آن که دعوت او اجابت شد) چیست؟ مفسران تفسیرهای مختلفی ذکر کرده‌اند. گاه گفته‌اند منظور اجابت توده‌های مردم پاک دل و بی‌غرض می‌باشد که با الهام از فطرت الهی و مشاهده محتوای وحی و معجزات گوناگون پیامبر اسلام سر تسلیم در برابر او فرود آوردند. و گاه اجابت دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در حق مخالفان در روز جنگ بدر که منجر به نابودی بخش عظیمی از لشکر آنان و درهم شکستن شوکتشان شد ذکر کرده‌اند. و گاه آن را اشاره به پذیرش خود آنها یعنی اهل کتاب دانسته‌اند، که قبل

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۹۱

از ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در انتظارش بودند و نشانه‌های او را برای مردم از کتابهای خود می‌خواندند و اظهار علاقه و ایمان نسبت به او می‌نمودند، اما پس از ظهور اسلام چون منافع نامشروعشان به خطر افتاد راه انکار پیش گرفتند. از همه مناسبتر تفسیر اول است، زیرا تفسیر دوم ایجاب می‌کند که این آیات بعد از غزوه بدر نازل شده باشد، در حالی که دلیل روشنی بر این امر در دست نیست و به نظر می‌رسد که همه این آیات در مکه نازل شده باشد. و تفسیر سوم با لحن آیه موافق نیست، زیرا باید گفته شود: «من بعد استجابوا له» (بعد از آن که دعوت او را اجابت کردند). بعلاوه ظاهر جمله «یحاجون فی الله» اشاره به گفتگوی مشرکان درباره خدا است، نه اهل کتاب درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اما این محاجه باطل اشاره به طرح چه مسائلی است؟ باز محل گفتگو است. بعضی گفته‌اند: منظور ادعای یهود است که می‌گفتند آئین ما پیش از اسلام بوده و برتر از آن است. یا این که شما مدعی وحدت هستید بیائید آئین موسی (علیه السلام) را که مورد قبول طرفین است بپذیرید. ولی همانگونه که گفتیم بعید است که روی سخن در این آیات با یهود و اهل کتاب باشد چرا که «محاجه درباره الله» بیشتر متناسب با مشرکان است،

بنابراین جمله فوق اشاره به دلائل بی اساس و پوسیده‌ای است که مشرکان برای پذیرش شرک می‌آوردند، از جمله شفاعت بتها و یا پیروی از آئین نیاکانشان. به هر حال افراد لجوجی که بعد از آشکار شدن حق به لجاجت و پافشاری خود ادامه می‌دهند هم در نظر خلق خدا رسوا هستند و هم مشمول غضب خالق در این جهان و جهان دیگر می‌باشند.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۹۲

سپس به یکی از دلائل توحید و قدرت پروردگار، که در عین حال متضمن اثبات نبوت است در مقابل احتجاج کنندگان بی منطق پرداخته می‌گوید: «خداوند همان کسی است که کتاب آسمانی را به حق نازل کرد و همچنین میزان را» (الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان).

«حق» کلمه جامعی است که معارف و عقائد حقه، و همچنین اخبار صحیح و برنامه‌های هماهنگ با نیازهای فطری و اجتماعی را و آنچه از این قبیل است شامل می‌شود، چرا که حق، همان چیزی است که با عینیت خارجی موافق است و تحقق یافته، و جنبه ذهنی و پنداری ندارد.

همچنین «میزان» در اینگونه موارد معنی جامعی دارد هر چند معنی آن در لغت به معنی «ترازو» و ابزار سنجش وزن است، اما در معنی کنائی به هر گونه معیار سنجش، و قانون صحیح الهی، و حتی شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان راستین (علیه السلام) که وجودشان معیار تشخیص حق از باطل است اطلاق می‌گردد و میزان روز قیامت نیز نمونه‌ای است از این معنی.

به این ترتیب خداوند کتابی بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کرده است که هم حق است، و هم میزان ارزیابی ارزشها است، به گونه‌ای که دقت در محتوای این کتاب، از معارف و عقائدش گرفته تا طرق استدلال منطقی آن، و از قوانین اجتماعی‌اش گرفته تا برنامه‌هایی که برای تهذیب نفوس و تکامل انسانها ریخته دلیل حقانیت آن است، این محتوی عالی با این عمق و عظمت، آنهم از یک فرد امی و درس نخوانده که از عقب افتاده‌ترین محیطها برخاسته خود دلیلی است بر عظمت پروردگار و وجود عالم ماوراء طبیعت و هم دلیلی است بر حقانیت آورنده آن.

و به این ترتیب جمله فوق پاسخی است برای مشرکان و هم اهل کتاب. و از آنجا که نتیجه همه این مسائل، مخصوصاً بروز و ظهور کامل حق و عدالت

---

و میزان در قیامت است در پایان آیه می گوید: «تو چه میدانی شاید ساعت (قیام رستاخیز) نزدیک باشد»؟! (و ما یدریک لعل الساعة قریب). همان قیامتی که وقتی برپا شود همگان در دادگاه عدلش حضور می یابند، و در برابر میزان سنجشی که حتی به اندازه سنگینی یکدانه خردل و کوچکتر از آن را دقیقاً می سنجند قرار می گیرند.

سپس به موضع گیری کفار و مؤمنان در برابر آن، پرداخته می گوید: «آنها که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می کنند، و می گویند این قیامت کی خواهد آمد»؟! (یستعجل بها الذین لا یؤمنون بها). آنها هرگز به خاطر عشق به قیامت و رسیدن به لقای محبوب، این سخن را نمی گویند، بلکه از روی استهزاء و مسخره و انکار چنین تقاضائی دارند، و اگر می دانستند قیامت بر سر آنها چه می آورد هرگز چنین تقاضائی نداشتند. «ولی آنها که ایمان آورده اند پیوسته با خوف و هراس مراقب آن هستند، و می دانند پیوسته آن حق است و خواهد آمد» (والذین آمنوا مشفقون منها و یعلمون انها الحق).

البته لحظه قیام قیامت بر همه پوشیده است، حتی بر پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب خدا، تا هم وسیله تربیت مداوم باشد برای مؤمنان، و هم آزمون و اتمام حجتی برای منکران، ولی اصل وقوع آن جای تردید نیست. و از اینجا روشن می شود که ایمان به قیامت و دادگاه بزرگ عدل الهی

مخصوصاً با توجه به این معنی که هر لحظه احتمال وقوع آن می رود چه تأثیر تربیتی عمیقی در مؤمنان دارد.

و در پایان آیه به عنوان یک اعلام عمومی، می فرماید: «آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می کنند و با لجاج و عناد در مورد آن به محاجه می پردازند. در گمراهی عمیقی هستند» (الا ان الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید). چرا که نظام این جهان خود دلیلی است بر اینکه مقدمه ای است بر جهان دیگر، که بدون آن، آفرینش این جهان، لغو و بی معنی است، نه با حکمت خداوند سازگار است و نه با عدالت او.

تعبیر به «ضلال بعید» اشاره به این است که گاه انسان راه را گم می کند اما چندان فاصله با آن ندارد، با مختصر تلاش و جستجو ممکن است راه را پیدا

کند، اما گاه چنان فاصله او زیاد است که دیگر پیدا کردن راه برای او مشکل یا غیر ممکن است.

جالب توجه اینک در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌خوانیم:

«مردی با صدای بلند از رسول خدا در یکی از سفرها سؤال کرد و گفت: ای محمد!... پیامبر نیز با صدائی بلند همچون صدای خودش فرمود: چه می‌گوئی؟»

عرض کرد: متى الساعة؟ «روز قیامت کی خواهد بود؟»

پیامبر فرمود: انها كائنة فما اعددت لهما؟ «قیامت خواهد آمد، برای آن چه تهیه کرده‌ای؟»

عرض کرد: حب الله و رسوله! «سرمایه من محبت خدا و پیامبر اوست.»

پیامبر فرمود: «انت مع من احببت»: «تو با کسی خواهی بود که او را دوست داری»!.

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۹۵

آیه ۱۹-۲۰

آیه و ترجمه

الله لطيف بعباده يرزق من يشاء و هو القوي العزيز (۱۹)  
 من كان يرید حرث الاخرة نزد له فی حرثه و من كان يرید حرث الدنيا نؤته منها  
 و ما له فی الاخرة من نصيب (۲۰)  
 ترجمه :

۱۹ - خداوند نسبت به بندگان لطف دارد، هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، و او قوی و شکست ناپذیر است.

۲۰ - کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم، و بر محصولش می‌افزاییم، و آنها که فقط کشت دنیا را می‌طلبند کمی از آن به آنها می‌دهیم اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند!

تفسیر:

مزرعه دنیا و آخرت

از آنجا که در آیات قبل بحثی از عذاب شدید خداوند به میان آمد، و نیز تقاضائی از ناحیه منکران معاد مطرح شده بود که چرا قیامت زودتر برپانمی‌شود؟ نخستین آیه مورد بحث برای آمیختن آن «قهر»

با «لطف» و برای پاسخگویی به شتاب کردن بی‌معنی منکران معاد می‌فرماید: «خداوند نسبت به بندگانش لطیف است، و دارای لطف و مرحمت» (الله لطیف بعباده).

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۹۶

اگر در یکجا تهدید به عذاب شدید می‌کند در جای دیگر وعده لطف می‌دهد، آن هم لطفی نامحدود و گسترده، و اگر در مجازات جاهلان مغرور تعجیل نمی‌کند آن هم از لطف او است. سپس یکی از مظاهر بزرگ لطف عمیقش را که روزی گسترده او است مطرح کرده می‌گوید: «هر کس را بخواهد روزی می‌دهد» (یرزق من یشاء). منظور این نیست که گروهی از روزی او محرومند، بلکه منظور توسعه‌روزی است درباره هر کس بخواهد، همانگونه که در آیه ۲۶ سوره رعد آمده است: الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر: «خداوند روزی را بر هر کس بخواهد وسیع و برای هر کس بخواهد تنگ می‌سازد». در چند آیه بعد از همین سوره نیز می‌خوانیم: گستردگی و محدودیت روزی او روی حساب معیننی است، چرا که «اگر خداوند روزی را برای همه گسترده سازد در زمین طغیان خواهند کرد»: «و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض» (آیه ۲۷ - همین سوره). روشن است که «روزی» در اینجا هم ارزاق معنوی را شامل می‌شود و هم مادی را، هم جسمانی و هم روحانی، هنگامی که مبدء لطف او است و روزی دهنده نیز او است، پس چرا به سراغ بتهائی می‌روید که نه رازقند و نه لطیف، نه گریه به کار کسی می‌زنند و نه گریه می‌کشایند؟! و در پایان آیه می‌افزاید: «او قوی و شکست ناپذیر است» (و هو القوی العزیز). اگر وعده روزی و لطف به بندگان می‌دهد قادر بر انجام این امر می‌باشد و به همین دلیل هرگز در وعده‌های او تخلف نیست. توجه به این نکته لازم است که «لطیف» دو معنی دارد: یکی همان که در بالا گفتیم یعنی صاحب لطف و محبت و مرحمت، و دیگر آگاه‌بودن از امور

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۹۷

دقیق و پنهانی، و از آنجا که روزی دادن به همه بندگان نیاز به این دارد که از تمام آنها در هر گوشه و کنار در سراسر آسمان و زمین آگاه و با خبر باشد در

آغاز به لطیف بودنش اشاره می‌کند و سپس به مقام رزاقیت و لذا در آیه ۶ سوره هود بعد از آنکه می‌گوید: «روزی همه جنبندگان روی زمین بر خدا است» اضافه می‌کند: و يعلم مستقرها و مستودعها «او قرارگاه و محل نقل و انتقال همه آنها را می‌داند».

البته میان این دو معنی نه تنها تناقضی نیست، بلکه مکمل یکدیگرند، لطیف کسی است که هم از نظر آگاهی کامل باشد، و هم از نظر لطف و محبت در حق بندگان، و از آنجا که خداوند هم به خوبی از نیازهای بندگان آگاه است و هم به بهترین وجه به نیازهایشان پاسخ می‌گوید از همه کس شایسته‌تر برای این نام است.

به هر حال در آیه فوق به چهار وصف از اوصاف پروردگار اشاره شده: مقام لطف، و رزاقیت، و قوت، و عزت، که بهترین دلیل بر مقام «ربوبیت» است چرا که «رب» (مالک و مدبر) باید واجد این صفات باشد.

در آیه بعد با یک تشبیه لطیف، مردم جهان را در برابر روزیهای پروردگار و چگونگی استفاده از آن، به کشاورزانی تشبیه می‌کند که گروهی برای آخرت کشت می‌کنند، و گروهی برای دنیا، و نتیجه هر یک از این دوزراعت را مشخص می‌کند، می‌فرماید: «کسی که زراعت آخرت را طالب باشد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم» (من کان یزید حرث الاخرة نزد له فی حرثه).

«و آنها که فقط برای دنیا کشت کنند و تلاش و کوشششان برای بهره‌گیری از این متاع زودگذر و فانی باشد تنها کمی از آنچه را می‌طلبند به آنها می‌دهیم اما در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای نخواهند داشت» (و من کان یزید حرث الدنيا

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۹۸

نؤته منها و ما له فی الاخرة من نصیب).

تشبیه جالب و کنایه زیبائی است: انسانها همگی زارعند و این جهان مزرعه ماست، اعمال ما بذرهای آن، و امکانات الهی بارانی است که بر آن می‌بارد، اما این بذرها بسیار متفاوت است، بعضی محصولش نامحدود، جاودانی و درختانش همیشه خرم و سرسبز و پر میوه، اما بعضی دیگر محصولاتش بسیار کم، عمرش کوتاه و زودگذر، و میوه‌هایی تلخ و ناگوار دارد.

تعبیر به «یزید» (می‌خواهد و اراده می‌کند) در حقیقت اشاره به تفاوت

نیستهای مردم است، و مجموع آیه شرحی است پیرامون آنچه در آیه قبل از مواهب و روزیهای پروردگار آمده که گروهی از این مواهب به صورت بذرهائی برای آخرت استفاده می کنند و گروهی برای تمتع دنیا. جالب اینکه در مورد کشتکاران آخرت می گوید: نزد له فی حرثه (زراعت او را افزون می کنیم) ولی نمی گوید از تمتع دنیا نیز بی نصیبند، اما در مورد کشتکاران دنیا می گوید: «مقداری از آن را که می خواهند به آنها می دهیم، بعد می افزاید در آخرت هیچ نصیب و بهره ای ندارند».

به این ترتیب نه دنیاپرستان به آنچه می خواهند می رسند و نه طالبان آخرت از دنیا محروم می شوند، اما با این تفاوت که گروه اول با دست خالی به سرای آخرت می روند و گروه دوم با دستهای پر!

نظیر همین معنی در آیه ۱۸ و ۱۹ سوره اسراء به شکل دیگری آمده است: «من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما تشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم

---

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۹۹

یصلاها مذموما مدحورا و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاولئك کان سعیهم مشکورا:

«کسی که زندگی زودگذر را می طلبد آن مقدار از آن را که بخواهیم به هر کس اراده کنیم می بخشیم، سپس دوزخ را برای او قرار می دهیم، در آن وارد می شود در حالی که مذموم و رانده شده در گاه خدا است، و آن کس که سرای آخرت را می طلبد و کوشش خود را برای آن انجام دهد و ایمان داشته باشد به تلاشهای او پاداش داده خواهد شد».

تعبیر به «نزد له فی حرثه» هماهنگ است با آنچه در آیات دیگر قرآن آمده، از جمله من جاء بالحسنة فله عشر امثالها: «کسی که کار نیکی انجام دهد ده برابر پاداش او است» (انعام - ۱۶۰) و «لیوفیهم اجرهم و یزیدهم من فضله» «خدا پاداش آنها را به طور کامل می دهد، و از فضلش بر آنها می افزاید» (فاطر - ۳۰).

به هر حال آیه فوق ترسیم گویائی از بینش اسلامی درباره زندگی دنیا است، دنیائی که مطلوب بالذات است، و دنیائی که مقدمه جهان دیگر و مطلوب بالغیر، اسلام به دنیا به عنوان یک مزرعه می نگرد که محصولش در قیامت چیده می شود.

تعبیراتی که در لسان روایات یا بعضی دیگر از آیات قرآن آمده تائید و تاءکیدی

بر همین معنا است.

مثلا در آیه ۲۶۱ سوره بقره اتفاق کنندگان را تشبیه به بذری می کند که از آن هفت خوشه برمی خیزد، و از هر خوشه ای یکصد دانه، و گاه بیشتر، این نمونه بذر افشانی آخرت است.

و در حدیثی از پیامبر می خوانیم: و هل تکب الناس علی مناخرهم فی النار الا حصائد السنتهم: «آیا چیزی مردم را به رو در آتش می افکند جز

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۰۰

محصولات درو شده زبانهای آنها.

و در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمده است: ان المال و البنین حرث الدنيا، والعمل الصالح حرث الآخرة و قد یجمعهما الله لا قوام: «مال و فرزندان کشت دنیا هستند و عمل صالح کشت آخرت، و گاه خداوند این هر دو را برای قومی جمع می کند».

این نکته را نیز از آیه فوق می توان استفاده کرد که دنیا و آخرت هر دو نیاز به تلاش و سعی و کوشش دارد، و هیچکدام بی زحمت و رنج به دست نمی آید، همانگونه که هیچ بذر و محصولی بی رنج و زحمت نیست، چه بهتر که انسان با رنج و زحمتش درختی پرورش دهد که بارش شیرین و همیشگی و دائم و برقرار باشد، نه درختی که زود خزان می شود و نابود می گردد.

این سخن را با حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) پایان می دهیم: فرمود: من کانت نیته الدنيا فرق الله علیه امره، وجعل الفقر بین عینیة، و لم یاته من الدنيا الا ما کتب له، و من کانت نیته الآخرة جمع الله شمله، و جعل غناه فی قلبه، و اتته الدنيا و هی راغمة! «کسی که نیتش دنیا باشد خداوند کار او را پریشان می سازد، فقر را در برابر او قرار می دهد و جز آنچه برای او مقرر شده چیزی از دنیا به چنگ نمی آورد، و کسی که نیتش سرای آخرت باشد خداوند پراکندگی او را به جمعیت مبدل می سازد، و غنا و بی نیازی را در قلبش قرار می دهد، دنیا تسلیم او می گردد و به سراغ او می آید».

اینکه در میان علما مشهور است دنیا مزرعة الآخرة در حقیقت اقتباسی از مجموع بیانات فوق است.

